سخنرانی محرم 1441-حجت الاسلام انصاریان - جلسه دوم

# پیوند ابدی شیعیان با اهل بیت

## نشانه‌هایی از آثار خاک وجودی اهل‌بیت(علیهم‌السلام)

بسم الله الرحمن الرحیم

«الحمدلله رب العالمین الصلاة و السلام علی سید الانبیاء و المرسلین حبیب الهنا و طبیب نفوسنا ابی القاسم محمد صلی الله علیه و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین و المعصومین المکرمین».

## حقیقت خاک و آثار آن در آیات و روایات

لازم است برای توضیح بیشتر و بابنیان‌تر نسبت به روایتی که روز گذشته از امام صادق علیه السّلام خوانده شد، یعنی روایت «شیعتنا منا خلقوا من فاضل طینتنا و عجنوا بماء ولایتنا»، نگاهی به خاک بیندازیم. خاک بنابر آیات قرآن کریم و روایات فراوانی که از ائمه(علیهم‌السلام) نقل شده است و دانشمندان زمین‌شناس هم تا حدودی به همین حقایق قرآن و روایات رسیده‌اند، منشأ ظهور آثار غیرقابل‌شمردنی است.

## خاک، بستری گسترده برای سودرسانی به انسان

تحولات شگفت‌انگیزی در یک سانتی‌مترمربع خاک رخ می‌دهد و قرآن مجید به بعضی از آثار خاک اشاره می‌کند که حتی ما اهل قرآن در این اشارات پروردگار کمتر دقت کرده‌ایم. آیات شریفه خاک و زمین را در ابتدای خودش مطرح می‌کند. در اوایل سورۀ مبارکۀ بقره می‌خوانیم: «اَلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اَلْأَرْضَ فِرٰاشاً»(سورۀ بقره، آیۀ 22)، خدای شما خدایی است که این خاک را بستر گسترده‌ای به سود شما قرار داد «وَ أَنْزَلَ مِنَ اَلسَّمٰاءِ مٰاءً » و به عالم بالا گفتیم که عاشقانه بر این زمین گریه کن و اشک بریز. عالم بالا هم این کار را در طول سال می‌کند و وقتی ابر معشوق خودش را با اشکش سیراب می‌کند، «فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ اَلثَّمَرٰاتِ رِزْقاً لَكُمْ» تحولی که در خاک برای شما ایجاد می‌شود، چندتا، چه تعداد و چه عدد است؟ فقط می‌گوید به شما محصول می‌دهد که این محصول نیز شما -بدن و روح شما- را تا آخر عمر اداره می‌کند.

آثاری که این محصولات در روح شما پدید می‌آورند، هر کدامش یک کتاب است که نوشته‌اند. واقعاً به عمرانسان نمی‌رسد که محصولات خاک و آثاری را بخواند که در وجود انسان و موجودات زنده دارد. عمر آن‌قدر نیست که انسان بتواند این‌همه صفحه را مطالعه کند. خدا در آیۀ 33 سورۀ یس می‌فرماید: «وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبّاً». «حبّا» الف و لام ندارد و کلمۀ معرفه نیست که به دانۀ خاصی اشاره داشته باشد. از این خاک انواع دانه‌های نباتی را برای شما بیرون می‌آورم. چند نوع دانه نباتی است؟ این دانه‌ها چند کارخانه را در کرۀ زمین می‌گرداند؟ آثار این دانه‌ها در زندگی چیست؟ این دانه‌ها برای بدنتان چه‌کا رمی‌کند؟ «فَمِنْهُ یَأکُلون» شما بخشی از این دانه‌ها را می‌خورید و در زندگی استفاده می‌کنید. خاک چه تعداد دانۀ عدس، نخود، لوبیا و لپه در فصل معیّن به شما می‌دهد؟ قابل‌شمردن است؟ اگر بخواهند همین نخود و عدسی را بشمارند که در مناطق کشاورزی این مملکت روییده می‌شود، امکان ندارد.

## خاک، منبع عظیمی از نعمت‌ها برای انسان

شما بخشی از این دانه‌ها را می‌خورید و بخش دیگری از این دانه‌ها کاربردهای شگفت‌انگیزی دارد. «وَ جَعَلْنٰا فِيهٰا جَنّٰاتٍ مِنْ نَخِيلٍ»(سورۀ يس‏، آیۀ 34)، این خاک انواع باغ‌های خرما را به شما می‌دهد. یک خرما در کرۀ زمین نیست و خرماهای مختلفی با ویتامین‌ها، رنگ‌ها، سردی و گرمیِ مختلف است. انواع درختان نخل و خرما که همه کار خاک است و به اشارۀ من می‌رویاند. «وَ جَعَلْنٰا فِيهٰا جَنّٰاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنٰابٍّ» و این خاک انواع انگورها را به شما در سه موقعیت می‌دهد؛ غوره، انگور و کشمش می‌دهد که آب هر کدامش آثاری برای بدنتان دارد. «وَ فَجَّرْنٰا فِيهٰا مِنَ اَلْعُيُونِ» و از این خاک چشمه جاری می‌کند. چندمیلیارد چشمه روی زمین هست؟ چقدر تشنگان در کرۀ زمین از این چشمه‌ها آب می‌خورند؟ چقدر چشمه هست؟ خود این آب از شگفتی‌های جهان خلقت است که ترکیبی از اکسیژن و هیدروژن است. اکسیژنی که می‌سوزاند و هیدروژنی که می‌سوزد؛ یعنی من دو آتش را در زیرِ زمین برایتان ترکیب کرده‌ام که این دو آتش، آب خنکِ خوش‌گوارِ ازبین‌برندۀ سوز تشنگی شده است. این کار خاک است. چه منبع عظیمی است!

## خاک وجود اهل‌بیت(علیهم‌السلام)، پاک‌ترین و خاص‌ترین طینت

این دورنمایی بسیار دور از مسئلۀ خاک و آثارش بود؛ و اما خاک وجود اهل‌بیت(علیهم‌السلام) که در روایات فراوانی دارد پاک‌ترین خاک و خاکی است خاص، طینت خاص، اَطْیب طینت، پاکیزه‌ترین طینت. این خاک منشأ آثار معنوی غیرقابل‌شمردن و غیرقابل‌ارزیابی است. خورشیدی که بر این خاکِ وجود -وجود ملکوتی، عرشی و الهی- می‌تابد، نورالله است و این خاک نورالله را به کل‌الکمالات تبدیل می‌کند؛ یعنی در این خاک کاری می‌کند که شما هیچ عیبی در آثار این خاک نمی‌بینید و هیچ کمالی را گمشده در این خاک نمی‌بینید. به کلی از عیب خالی است و «إِنَّما يُريدُ اللَّهُ لِيُذهِبَ عَنكُمُ الرِّجسَ أَهلَ البَيتِ وَيُطَهِّرَكُم تَطهيرًا»(سورۀ احزاب، آیۀ 33) است. خاک و طینت در کمال پاکی است و آثار این خاک و طینت وجود ائمه(علیهم‌السلام) شمرده‌شدنی نیست. برای نمونه دو مطلب را می‌گویم که خیلی قابل‌دقت است:

# مطلب اوّل؛ ضربتی افضل از عبادت جن و انس

در روایتی که خوانده می‌شود، ثقلین یعنی کل جن و کل انس بی‌استثنا؛ ثقلین یعنی همۀ انسان‌ها که پیغمبران، اولیای الهی، عارفانِ عاشقِ بیدار، عابدان بزرگ، مؤمنین، صابرین و متوکلین در این انسان‌ها هستند. تمام انس و جن که قرآن در سورۀ نمل جن را موجود با قدرتی می‌داند، یک سوره به نام جن نازل کرده و پروردگار عالم از مؤمنین جن بسیار تعریف کرده است. انس چندتا نفرات دارد؟ هیچ‌کس نمی‌داند! جن چه تعدادی هستند؟ هیچ‌کس نمی‌داند. حالا آثار وجود طینت اهل‌بیت(علیهم‌السلام) چقدر است! این حرف‌ها دیوانه‌کننده نیست؟ این حرف‌ها برای آنهایی که می‌فهمند، بالاتر از دیوانه‌کنندگی است!

وجود مقدسش 23 ساله بود(دو سه ماه بیشتر یا دو سه ماه کمتر از 23)، احدی جرئت رفتن به میدان را نداشت. او بلند شد و به پیغمبر صلّی الله علیه وآله گفت: بروم؟ حضرت فرمودند: نه! بعد پیغمبر صلّی الله علیه وآله به کل اصحابی که شاهد نزول قرآن و معجزات پیغمبر صلّی الله علیه وآله بودند، رو کردند و فرمودند: یک نفر برود و جواب این دشمن را بدهد؛ اما یک نفر هم بلند نشد! اطاعت پیغمبر صلّی الله علیه وآله که واجب و روی‌گردانی از پیغمبر صلّی الله علیه وآله حرام است. یک نفر بلند نشد، چرا بلند نشدند؟ هنوز جانشان را بیشتر از خدا، پیغمبر صلّی الله علیه وآله ، قرآن و جهاد می‌خواستند و این گیر است. کسی که گیر جانش، گیر پولش و گیر افراد و محبت‌های طبیعی و مادی است، راهی برای حرکت به‌سوی لقاء‌الله ندارد ؛چون در آیۀ 38 سورۀ توبه می‌گوید: «اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ» به این زمین چسبیده‌اید و تکان نمی‌خورید!

دوباره بلند شد و گفت: بروم؟ حضرت فرمودند نه! یکی برود و جواب این را بدهد. یک نفر هم به پیغمبر صلّی الله علیه وآله نگفت آقا ما عذر می‌خواهیم، دست از سر ما بردار، ما نمی‌رویم، ما نمی‌توانیم، ما می‌ترسیم، زن و بچه، مغازه و پول و صندلی داریم. اینها همه گیردهنده است و آدم را نگه می‌دارد. بار سوم که گفت، حضرت فرمودند برو؛ رفت، یک ضربت هم بیشتر نزد و دشمن با آن یک ضربت از پا درآمد. دشمن قیمتی‌ترین لباس، سپر، زره، شمشیر و اسب را داشت؛ یعنی اگر کسی که او را کشته، اینها را می‌برد، ده خانه و پنجاه مغازه در مدینه می‌خرید و این در حالی که گاهی خودش و خانمش دو سه شبانه‌روز گرسنه بودند.

ضربت را زد و برگشت؛ وقتی خواهر مقتول آمد و جنازۀ برادرش را دید، دید چکمه‌ها، لباس‌ها، زره و خود، شمشیر و اسب هست، معلوم شد کسی او را کشته که گیر هیچ‌چیزی در این عالم نیست! به جنازه گفت: برایت گریه نمی‌کنم، گریه‌ام هم نمی‌آید؛ من نمی‌دانم چه کسی تو را کشته، ولی هر کسی تو را کشته، مَرد مردان عالم است.

اهل‌بیت(علیهم‌السلام) می‌گویند گیر نباشید! من وقتی گیر پول باشم، نه می‌توانم زکات بدهم و نه خمس بدهم؛ نه چهارتا مظلومی که تا حالا کربلا را ندیدند، به کربلا می‌فرستم و نه یک مسافر فقیر را به مشهد می‌فرستم و نه کار خیری می‌کنم. وقتی گیر معشوقۀ باطلی باشم، نمی‌توانم هیچ‌جا بروم، هیچ کاری بکنم یا هیچ حرفی گوش بدهم. حالا مادرم زارزار گریه کند که این دختر به درد خانوادۀ ما نمی‌خورد، می‌گویم همین و لا غیر، برو کنار! این شخص گیر است و خدا نکند آدم گیر باشد؛ اگر آدم گیر باشد، هیچ‌چیزی ندارد و نمی‌تواند هیچ‌چیزی هم به‌دست بیاورد.

با یک دنیا ادب و بدون اینکه به خودش ببندد(این هم خیلی عجیب است) که من قوی‌ترین پهلوان عرب را کشته‌ام، ولی به روی خودم نمی‌آورم؛ چرا چون گیر خودش نیست! شمشیری که زده، لله بوده و عیار خلوصش در عالم، نه در فرشتگان، نه در جن و نه در انس، نمونه نداشته است. وقتی می‌آید، روبه‌روی پیغمبر صلّی الله علیه وآله با یک دنیا ادب می‌ایستد. کلام پیغمبر صلّی الله علیه وآله طبق قرآن، کلام‌الله است. من اگر بخواهم برای هر جملۀ فارسی‌ام پنج شش آیه هم بخوانم، خیلی طول می‌کشد؛ ولی شما اهل باور هستید و راحت قبول می‌کنید که «کلام الرسول کلام الله» است. «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»(سورۀ نجم، آیۀ 4)، هرچه پیغمبر من می‌گوید، اول من به او می‌گویم بگو.

وقتی روبه‌روی حضرت ایستاد، پیغمبر صلّی الله علیه وآله با چشم پر از اشک از شوق فرمودند: «ضربت علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین» یعنی چنین ثوابی در پروندۀ هیچ پیغمبری، ولیّ و امامی، عابدی، متوکلی و صابری وجود ندارد. این خاک و طینت اهل‌بیت(علیهم‌السلام) که آثاری هم ماندگار، هم بی‌نظیر، هم بی‌نمونه و هم غیرقابل‌ارزیابی از خودش بروز می‌دهد.

## سنگینی کفۀ ایمان قلبی امیرالمؤمنین علیه السّلام بر تمام جهان

فکر نکنید ما شیعه‌ها این روایت را نقل کرده‌ایم، چون دل‌باختۀ علی علیه السّلام هستیم! بله ما دل‌باختۀ علی علیه السّلام هستیم؛ اما صد کتاب از مهم‌ترین کتب اهل‌سنت هم این روایت را نقل کرده‌اند، آن‌هم در 23 سالگی. اخلاق، اعتقاد، عبادات و عمل، در این طینت اهل‌بیت(علیهم‌السلام) به عالی‌ترین و کامل‌ترین صورت ظهور کرده است و فقط هم خدا می‌تواند ارزیابی بکند. هنوز امیرالمؤمنین علیه السّلام جوان بود، پیغمبر صلّی الله علیه وآله در زمان حیات علی علیه السّلام فرموده‌اند(اهل‌سنت هم این را دارند؛ چون من اینها را دیده‌ام، می‌گویم و جزء شنیده‌هایم نیست): اگر جهان را در یک کفۀ ترازو بگذارند و ایمان قلبی علی را به جنسی کشیدنی تبدیل کنند و در کفۀ دیگر بگذارند، بر تمام جهان سنگین‌تر می‌شود. این طینت و خاک وجود اهل‌بیت(علیهم‌السلام) است که چه ثمراتی را با تابش نورالله رویانده است.

# مطلب دوم؛ ابی‌عبدالله علیه السّلام ، آقای شهیدان کربلا

از عمل امیرالمؤمنین علیه السّلام کنار بیاییم و دو ثمر دیگر علی علیه السّلام را بگوییم. پیغمبر صلّی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین علیه السّلام گفتند: علی جان، خدا شش چیز به تو داده که به احدی از مردم عالم، حتی به من هم نداده است. یکی از آن شش‌تا دو پسر به تو مثل حسن و حسین داده که به احدی از جهانیان نداده است. این خاک وجود علی علیه السّلام است؛ چه ثمراتی دارد! پیغمبر صلّی الله علیه وآله در روایت بعدی می‌فرمایند(این روایت را هم اهل‌سنت دارند و هم ما داریم): شهیدان، آقای تمام مردم عالم «مِنَ الاول إلی الآخر» هستند. این را با دقت عنایت کنید! شهیدان، آقای تمام مردم عالم هستند؛ یعنی فوق، برتر و بالاتر هستند. و آقای تمام شهیدان عالم «مِن الاولین و الآخرین»، شهیدانِ حسین من هستند. حالا حرکت و آثار خاک وجود انسان را ببینید! آقای تمام شهیدان عالم، شهدای حسینِ من هستند و آقای تمام شهیدان کربلا که فوق همه قرار دارد، حسین من است. در ذهنتان بشمارید که طینت اهل‌بیت(علیهم‌السلام) چه آثاری را از خودش بروز داده است.

## اهل‌بیت امام حسین علیه السّلام ، نیکوکارترین و باپیوندترین خانواده در عالم

و اما شهیدان کوی او که امام در شب عاشورا اعلام کرد(اهل‌سنت هم این را دارند): «فإنی لا اعلم اصحاباً خیراً من اصحابی»، نمونۀ یاران مرا در اولین و آخرین جست‌وجو نکنید، پیدا نمی‌شود؛ اگر بهتر از یاران من در یاران انبیا، جدم، پدرم و یاران بچه‌های بعدی‌ام بودند که امام هستند، من خبر داشتم. «و لا اهل بیت عبر و اوصل من اهل بیتی» و خانوادۀ من نیکوکارترین و با پیوندترین خانواده در این عالم و تمام جهان هستند. «اوصل» یعنی جان خانوادۀ من به من بسته است و «عبر» یعنی نیکوکارتر از اینها در کل جهان وجود ندارد. این خاک وجود انسان است.

## آثار خاک وجودی اهل‌بیت(علیهم‌السلام)

حالا به سراغ روایت برویم: «شیعتنا منا، خلقوا من فاضل طینتنا» شیعیان ما از ما هستند و خاکشان از اضافۀ خاک ماست. خدا وقتی می‌خواست ما را خلق کند، پَستایی بیشتری گرفت که وقتی ما چهارده نفر را می‌آفریند، مقداری گل و خاک بماند تا از آن مقدار مانده، شیعیان ما را خلق کند. «خلقوا من فاضل طینتنا و عجنوا من ماء ولایتنا» شیعیان ما در حد سعۀ وجودی‌شان، یعنی ائمه توقع‌ها را در اینجا محدود کرده‌اند که چون این آقا شیعٔه ماست، توقع نداشته باش وزن سلمان، زهیر، سعیدبن‌عبدالله یا میثم تمار را داشته باشد. هر کسی ظرفیتی دارد: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»(سورۀ بقره، آیۀ 286)؛ ولی همین که آنها را از اضافۀ گل ما خلق‌ کرده، خاک وجود آنها هم مثل ما، البته در حد خودشان آثاری دارد.

## چشمۀ خاک شیعیان، گریۀ بر امام حسین علیه السّلام

آثار که خیلی است؛ دیروز که من روایات را نگاه می‌کردم، دیدم بالای پانصد صفحه آثار وجود شیعه بیان شده است. در سورۀ یس، آیه‌ای که ابتدای سخن خواندم، داشت: «وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ» من چشمه‌های فراوانی از این خاک زمین جاری کرده‌ام. خاک وجود شیعۀ ما چشمه دارد و ائمۀ ما می‌فرمایند: چشمۀ خاک شیعیان ما گریۀ بر حسین علیه السّلام است. حالا یکی ممکن است به امام صادق علیه السّلام بگوید: آقا من اصلاً گریه‌ام نمی‌گیرد! هرچه شعر و مصیبت می‌خوانند و گریه‌کن‌ها را می‌بینم، گریه‌ام نمی‌گیرد؛ چه‌کار کنم؟ امام صادق علیه السّلام می‌فرمایند: دلت می‌خواهد به بهشت بروی؟ چه کسی دلش نمی‌خواهد به بهشت برود! حضرت می‌فرمایند: خودت را به شکل گریه‌کن‌ها دربیاور و تو هم دستت را روی پیشانی‌ات بگذار، تو هم حالت غم بگیر و سرت را پایین بینداز؛ اگر حالت گریه‌کن بگیری، بهشت برای تو واجب می‌شود. عجب ارزشی برای اهل‌بیت(علیهم‌السلام) هست! آن‌که خودش را به شکل گریه‌کن درمی‌آورد، او هم اهل بهشت است.

من یقین داشتم امروز می‌توانم یک روایت بخوانم که در نشانه‌ها و آثار وجودی شیعه است؛ کنارش یقین داشتم که می‌توانم پاداش شیعه را به‌صورت کلی در روایت دیگری بخوانم. این روایاتی که انتخاب کرده‌ام، برای کتاب‌هایی است که در عصر غیبت صغری نوشته شده و به زمان امام عسکری علیه السّلام نزدیک است؛ یعنی روایاتش برای من صد درصد قابل‌قبول است. چون هم نویسندگان کتاب، مثل شیخ مفید، شیخ صدوق و این‌گونه چهره‌ها از مهم‌ترین علمای ما هستند و دیگر اینکه اینها راویانی را دیده بودند که امام عسکری و امام هادی(علیهما‌السلام) را دیده بودند. فکر می‌کردم که می‌توانم بخوانم، اما نمی‌رسم بخوانم؛ ان‌شاءالله فردا، اگر زنده ماندم.

## طلب آمرزش با شفاعت اهل‌بیت(علیهم‌السلام)

فقط یک روایت دربارۀ توسل و یک روایت هم دربارۀ اخلاق اهل‌بیت(علیهم‌السلام) می‌خوانم که گِل شیعه هم همین‌طور است. امام باقر علیه السّلام نقل می‌کنند: «اذنب رجل ذنبا فی حیات رسول الله» مردی در زمان پیغمبر صلّی الله علیه وآله گناه بدی مرتکب شد که خیلی سنگین بود. «فتغیب» خودش را پنهان کرد و یک‌جا پنهان شد که پیغمبر صلّی الله علیه وآله او را نبیند و نگیرد، دستور بازداشتش را ندهد و جریمه بشود. آنجایی که پنهان شده بود، گاهی از لای درز در به بیرون نگاه می‌کرد. به مسجد پیغمبر صلّی الله علیه وآله دور هم بود. یک روز که داشت نگاه می‌کرد، دید حسن و حسین(علیهما‌السلام) دوتایی «فی طریق خالٍ» در جایی حرکت می‌کنند که خالی از افراد است، «فاخذهما فاحتملهما علی عاتقیه أتی بهما النبی» بیرون پرید و دوتایی را سوار دوشش کرد. با دلی مطمئن یقین داشت که اگر با این شکل پیش پیغمبر صلّی الله علیه وآله برود، حضرت درجا می‌گویند تو را بخشیدم. دوتایی آنها را همان‌طور که روی دوشش سوار بودند، پیش پیغمبر صلّی الله علیه وآله آورد و گفت: «یا رسول الله انی مستجیر بالله و بهما» من هم به خدا پناه بردم و هم به این دو تا؛ چه‌کار می‌خواهی بکنی؟ ارتباط با حسن و حسین(علیهما‌السلام) چقدر قوی است! تا پیغمبر صلّی الله علیه وآله این منظره را دیدند که این مرد گنهکار به این دو فرزند متوسل شده است، «فضحک رسول الله» پیغمبر صلّی الله علیه وآله از خوشحالی خندیدند. امام باقر علیه السّلام این را نقل می‌کنند؛ یعنی شما که متوسل به ابی‌عبدالله علیه السّلام هستید، قلب پیغمبر را شاد می‌کنید. «ثم قال للرجل» به مرد گفتند: این دو جگرگوشۀ من را پایین بگذار، «اذهب، فأنت طلیق» آزاد هستی و جریمه‌ات نمی‌کنم؛ تو به کسانی متوسل شدی که اصلاً جا ندارد جریمه‌ات کنم! «و قال للحسن و الحسین» و به هر دوی آنها گفت: عزیزانم «قد شفعتکما فیه» همین که حاضر شدید روی دوش این گنهکار سوار شوید، جنبۀ شفاعت شما را برای من دارد. جبرئیل برای این دو درجا نازل شد و این آیه را آورد: «وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جٰاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اَللّٰهَ وَ اِسْتَغْفَرَ لَهُمُ اَلرَّسُولُ لَوَجَدُوا اَللّٰهَ تَوّٰاباً رَحِيماً»(سورۀ نساء، آیۀ 64)، اگر مردم مؤمن به خودشان ستم کردند، یعنی گناه و معصیت کردند، پیش تو آمدند و گفتند: یارسول‌الله! از خدا برای ما طلب آمرزش کن. پیغمبر صلّی الله علیه وآله هم طلب آمرزش بکند، من با شفاعت تو و شفاعت حسن و حسین، به بندگانم تواب و رحیم هستم.

## امام حسین علیه السّلام ، خدای تواضع و فروتنی

ابی‌عبدالله علیه السّلام در کوچه می‌رفتند، به چند فقیر برخورد کردند، «قد بسطوا کساء لهم و القوا علیه کسرا»، این چند فقیر پارچه‌ای روی زمین انداخته بودند که خرده نان در آن بود. «فقالوا هَلُمّ یا بن رسول الله» مهمان ما می‌شوی؟ چه کسی را دعوت می‌کنند؟ آقای همۀ عالمیان را دعوت می‌کنند. «فثنی و رکه» ابی‌عبدالله علیه السّلام مهار اسب را کشیدند، اسب ایستاد و پیاده شدند. سر سفره نشستند. کجا نشستند؟ روی خاک! «فأکل معهم»، از آن خرده نان‌ها شروع به خوردن کردند. ای خدای تواضع و فروتنی، تو که با یک‌مُشت فقیر روی خاک می‌نشینی و از خرده نان‌هایشان می‌خوری، حسین جان، می‌خواهی در دنیا و آخرت با ما چه‌کار کنی؟

یک لقمه نان خرده را می‌خوردند و این آیه را می‌خواندند؛ لقمه در دهانشان می‌گشت و این آیه هم می‌گشت: «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ»(سورۀ نحل، آیۀ 23). «ثم قال قد أجبتکم» من دعوت شما را قبول کردم و پیاده شدم، روی خاک نشستم و با شما نان خوردم؟ «قالوا نعم یا بن رسول الله» آقای ما بله تو قبول کردی. امام فرمودند: «فقاموا» همۀ شما بلندشوید. «حتی أتوا منزله» دستشان را گرفتند و به خانۀ خودشان آوردند. «فقال للجاریه» خادم خانه را صدا کردند و گفتند: «اخرجی ما کنت تدخرین» هرچه در خانه داریم که به درد می‌خورد، بردار و بیاور؛ لباس، خوراک و پول، هرچه داریم ،بردار و بیاور. به آنها هم گفتند: بردارید و ببرید.

## کلام آخر؛ زینب سلام الله علیها ، همراه همیشگی برادر

سروکار شما با این آقاست! به شما هم اطمینان بدهم که اطمینانم را از آیات و روایات گرفته‌ام. سروکار همۀ ‌شما دم مُردن‌ و در برزخ با این آقاست. خیال نکنید که در قیامت سرش را پایین می‌اندازد و رد می‌شود؛ او آخر از همۀ شما به بهشت می‌رود. تا تک‌تک شما را نجات ندهد، نمی‌رود! هفت روز قبل از اینکه از مدینه به‌طرف مکه بیاید، دستور داد که تمام برادرها، خواهرها، بچه‌هایشان، عروس‌هایشان و دامادهایشان را دعوت کنند، یک ناهار به همه داد و به آنها اعلام کردند: من هفت روز دیگر در روز بیست‌وهفتم رجب، نیمه شب از مدینه می‌روم. ناهارشان را خوردند و همه رفتند.

نیم‌ساعت بعد، زینب کبری سلام الله علیها با دو بقچه برگشت و گفت: حسین جان، این هفت روز را هم می‌خواهم پیش تو بمانم. من ضمن عقد ازدواجم، عقد مشروط بسته‌ام و به عبدالله شوهرم گفته‌ام بله می‌گویم، البته به شرطی که هر وقت می‌خواهم پیش ابی‌عبدالله بروم، نه نگویی! اگر حسینم خواست به سفر برود، من هم بروم و تو نه نگویی. من می‌خواهم این هفت شب را اینجا بمانم. امام فرمودند: خواهر این بقچه‌ها چیست؟ گفت: حسین جان، این سفر بو دارد! اینها لباس‌کهنه‌هایم است. امام فرمودند: لباس کهنه برای چه؟! من جوابش را می‌دهم: برای روز یازدهم است؛ اینها لباس‌های اسیری است.

کاروان در سحر بیست‌وهفتم رجب آمادۀ حرکت است؛ تعداد اصحابی که از مدینه با حضرت بیرون آمدند، معیّن بود. اینها در مسیر که آمدند، از مکه، بصره و کوفه اضافه شدند و 72 نفر شدند؛ اما از مدینه چهارده پانزده نفر بودند. کاروان که آماده شد، ابی‌عبدالله علیه السّلام دو تا دستور دادند و فرمودند: محمل خواهر را دم در بیاورید که بین محمل و در فاصله نباشد. به این چهره‌های باعظمت الهی فرمودند: هر کدام نامحرم هستید، کنار بروید تا کسی قد و بالای خواهرم را نبیند! همه رفتند و فقط مَحرم‌ها ماندند. به علی‌اکبر، قاسم و سه‌تا برادر قمربنی‌هاشم(علیهم‌السلام) فرمودند دور مَحمل را محاصره کنید و خودشان در دالان رفتند، به خواهر گفتند: مَرکب آماده است. اینها را دید که روز یازدهم گفت: دلم نمی‌خواهد بروم! ای هم‌سفر من، بلند شو و ببین چه کسانی هم‌سفر من هستند! نمی‌خواهم با شمر بروم! زینب سلام الله علیها که می‌خواست از دم در بیرون بیاید، قمربنی‌هاشم علیه السّلام نشست، یک پایش روی خاک بود و زانویش را بلند کرد و گفت: خواهر، شتر مقداری بلند است، پایت را روی زانوی من بگذار و بالا برو. پایش را روی زانوی قمربنی‌هاشم گذاشت و بالا رفت.

به کربلا هم که رسیدند، ابی‌عبدالله علیه السّلام گفتند: دور محملش را بگیرید؛ دوباره قمربنی‌هاشم علیه السّلام زانو زد تا پیاده شد. زینب سلام الله علیها گفت: حسین جان، اینجا کجاست؟ فرمودند:‌برای چه خواهر؟ این را چه کسی نقل می‌کند؟ مرحوم ملااحمد نراقی، این عالم بی‌نظیر می‌گوید! زینب سلام الله علیها گفت: برای اینکه تمام غم‌های عالم در دلم نشست. امام فرمودند: خواهر، من یک‌روزی با پدرم به همین نقطه رسیدیم. ایام جنگ صفین بود و هنوز به جبهه نرسیده بودیم. پدرم به برادرم حضرت مجتبی علیه السّلام گفتند: خسته هستم و خوابم می‌آید. برادرم چهارزانو نشست و به پدر گفت: سرت را روی زانوی من بگذار. بابا سرش را روی زانوی برادرم گذاشت و خوابید. خواب بود، یک‌مرتبه از خواب پرید؛ گریه‌‌ای می‌کرد که تمام بدنش می‌لرزید. برادرم گفت: بابا چرا گریه می‌کنی؟ فرمودند: حسن جان، همین الآن خواب دیدم که اینجا دریای خون است، یک نفر وسط خون دست‌وپا می‌زند و مدام می‌گوید: «هل من ناصر ینصرنی»، «هل من معین یعیننی»، «هل من ذابّ یذبّ عن حرم الرسول». من در خون دویدم که به او کمک بکنم، دیدم حسین خودم است...

تهران/ حسینیۀ هدایت/ دهۀ اول محرّم/ تابستان 1398ه‍.ش./ سخنرانی دوم